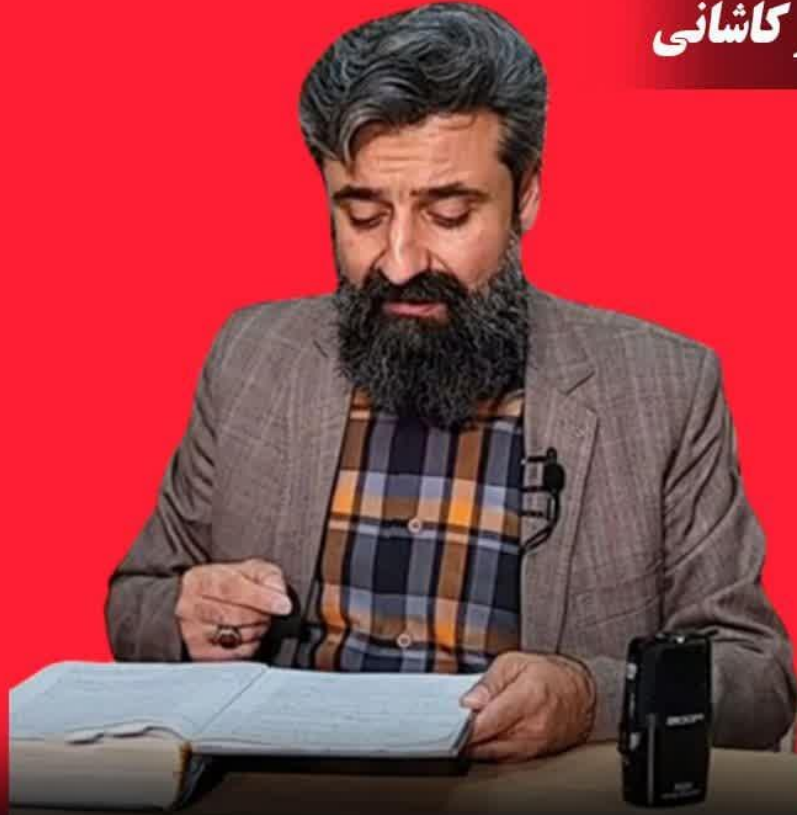


دکتر باقر پور کاشانی



علم امیر المؤمنین علیه السلام به زمان
و مکان شهادتشان

هو اکلم

علم امیر المؤمنین علیه السلام به زمان و مکان شهادت شان

من دو عبارت از کتاب «مدینه المعاجز» جلد اول در ارتباط با حضرت امیر بخوانم. یکی کرامت ۴۷۳، صفحه ۴۷۷ هست. جناب سید رضی در «خصائص الأئمه» با استناد از حسن بصری روایت کرده که:

«امیر المؤمنین علیه السلام در شبی که در صبح آن ضربت خوردند، فرموده بودند که من فردای این شب ضربت می خورم».

یعنی زمان ضربت خوردن خودشان را می دانستند. این به عنوان کرامت علمی و علم به غیب امیر المؤمنین علیه السلام هست.

«پس وقت اذان رسید و امیر المؤمنین علیه السلام راه می رفتند. آنگاه زینب علیها السلام به ایشان عرض کرد: یک نفر را به جای خودتان بفرستید تا به جای شما نماز بخواند. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: از مشیت خدای تبارک و تعالی هیچ راه فراری نیست. سپس از خانه بیرون رفتند».

و نیز شیخ مفید با استناد از حسن بصری روایت می کند که:

«امیرالمؤمنین علیه السلام در آن شب که فردایش ضربت خوردند، نخوابیدند و آن شب در منزل دخترش ام‌کلثوم بودند. پس ام‌کلثوم به ایشان عرض کرد: چه شده است که امشب نخوابیده‌اید ای پدر؟! ایشان فرمودند: فردا ضربه خواهم خورد».

یک عبارت دیگر هم در ارتباط با شهادت حضرت بخوانم، این هم جالب است. در یک نقلی دیدم خلیفه دوم از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال می‌کند به تعبیری می‌خواهد بگوید عجول بودن خوب نیست، چرا هر چه از تو می‌پرسند تأمل نمی‌کنی؟ سریع جواب می‌دهی؟! امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می‌کنند می‌گویند این چندتاست؟! می‌گوید پنج تا! امام می‌فرمایند تو به این فکر کردی؟! می‌گویند نه! حضرت می‌فرمایند تمام علوم عالم مانند نمی، کف دستان من هست!

از طریق اهل سنت از موفق بن احمد در مورد جنگ صفین روایت شده:

«در آن روز مالک اشتر، افراد زیادی را به درک واصل کرد. پس اهل عراق، امیرالمؤمنین علیه السلام را نزد خود ندیدند. آنگاه گفتند شاید به شهادت رسیده».

در جنگ صفین که سپاه قسمت به قسمت شد، مالک خیلی‌ها را برد، گفتند امیرالمؤمنین کجاست؟ جمعی گفتند آقا را ممکن است به شهادت رسانده باشند!

«پس بین لشکر، حرف‌های زیادی ردوبدل شد و همه آن‌ها از شهید شدن امیرالمؤمنین علیه السلام خیلی ناراحت بودند و گریه می‌کردند. امام حسن علیه السلام به آن‌ها فرمود چرا گریه می‌کنید؟ ایشان به شهادت نرسیده‌اند. همانا ایشان به من فرمودند که در کوفه به شهادت می‌رسند».

این جا در این کارزار جنگ صفین، این جا آقا به شهادت نمی‌رسند، به من گزارش دادند!

«در همین حال پیرمردی از راه رسید و به آن‌ها گفت: همانا امیرالمؤمنین علیه السلام به شهادت رسیده! پس شیون و گریه زیاد شد. امام حسن علیه السلام به آن‌ها فرمود: این پیرمرد دروغ می‌گوید! امام امیرالمؤمنین به شهادت نرسیده‌اند! حرف او را هرگز باور نکنید. زیرا ایشان به من خبر داده‌اند که در کوفه به دست مردی به شهادت می‌رسند».

حتی معین کرده بودند که قاتل من، ابن ملجم مرادی هست که اتفاقاً در همین کرامت ۴۷۴ در دو صفحه، این ماجرا را توضیح داده‌اند.

خدایا به حقانیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، توفیق کسب معارف و نشر معارف و عمل به معارف امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت ایشان را به ما عنایت بفرما!

تمام

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيِّكَ الْفَرَجَ وَأَقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ